

مطالعات تفسیری آلا.الرحمن

فصلنامه علمی-تخصصی

گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

سال اول * شماره اول * پاییز ۱۴۰۱



ارزیابی دیدگاه مفسران در مصداق «اصحاب اعراف» براساس ادله‌ی درون‌متنی و برون‌متنی

محسن احمد آخوندی^۱

لیلا ابراهیمی^۲

مهدی درستی^۳

چکیده

یکی از مفاهیم قرآنی مر بوط به حوزه‌ی قیامت و معاد، تعبیر ترکیبی «اصحاب اعراف» است که ویژگی‌های آن در خلال آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره‌ی اعراف بیان شده است. در این دسته از آیات، از مکان خاصی نام برده شده که میان بهشت و جهنم و مُشرف بر آنها است و آن «اعراف» است که افراد خاصی در آن قرار دارند. در جهت تعیین مصداق «اصحاب اعراف»، دو دیدگاه اصلی مطرح است؛ برخی می‌گویند: آنان انسان‌های کامل و م قربان درگاه الهی همچون انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) هستند. گروهی نیز معتقدند: آنان کسانی هستند که میزان گناهان و نیکی‌هایشان با هم برابر است. هدف این نوشتار (که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش‌ها و متون مختلف لغوی، بافت و سیاق قرآن، روایات و وجوه مفسران و مترجمان تدوین یافته است)، تبیین چستی و مصداق تعبیر «اصحاب اعراف» است. نتیجه برآمده از تحقیق این است: بافت و سیاق خود آیه و روایات دارای دلالت صریح، حکایت از این دارد که: اعراف جایگاه ویژه‌ای میان بهشت و جهنم است؛ و افراد دارای مقام و منزلت رفیع در این مکان مستقر شده و از تمام احوال و خصوصیات بهشتیان و جهنمیان آگاه هستند. بر این اساس نمی‌توان منظور از اصحاب اعراف را کسانی دانست که حسنات و سیناتشان برابر است.

کلید واژه

چستی اعراف، ماهیت «اصحاب اعراف»، مصداق اصحاب اعراف، دلایل درون‌متنی، دلایل برون‌متنی.

m.a.akhouni@gmail.com

ebrahimi.ly1@gmail.com

dorosti.mahdi1@gmail.com

تایید مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية

۲- دانش‌پژوه سطح ۴، جامعه الزهراء (ع)، رشته علوم و معارف قرآن (نویسنده مسئول)

۳- دانش‌پژوه سطح ۳، حوزه‌ی سفیران هدایت قم

* دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

مقدمه

نخستین گام اساسی در تفسیر متن قرآن، فهم معنای واژگان آیات آن است تا معنا و مراد واقعی خداوند حاصل شود. دست‌یابی به این هدف، نیازمند یک سلسله اصول اساسی مانند قرائن درون‌متنی آیات و فرامتنی (روایات توضیحی و تبیینی) و تدبر و تعقل به شیوه‌ی روشمند علمی است. واژه‌ی ترکیبی «اصحاب اعراف» به‌عنوان اضافه‌ی لفظی از جمله‌ی تعبیرهایی است که به‌هنگام طرح صحنه‌ی قیامت و مسائل مربوط بدان در سوره‌ی اعراف، ذکر شده است. مفسران دربارہ‌ی مقصود و مصداق آن دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند. روایاتی که در زمینه‌ی اصحاب اعراف نیز نقل شده، ترسیمی از دو گروه متضاد ارائه می‌دهند. هر چند تحقیقات فراوانی دربارہ‌ی مقصود از «اصحاب اعراف» در قرآن صورت گرفته است، اما در تمام موارد، فقط به یک بُعد آن توجه شده است. مانند:

- ۱- مقاله‌ی «مفهوم‌شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری» نوشته‌ی مهدی اکبری نژاد و روح الله محمدی، مجله‌ی پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۸۹، سال چهل و سوم، شماره‌ی ۱.
- ۲- مقاله‌ی «تحلیل تطبیقی اعراف و اعرافیان با تأکید بر آیات ۴۶-۴۹ سوره‌ی اعراف» تالیف عباس الهی، مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره‌ی ۵.
- ۳- مقاله‌ی «ارزیابی دیدگاه مفسران در تعیین مصداق «رجال اعراف» با رویکرد سازواری سیاق با روایات تفسیری، نوشته‌ی کاووس روحی برندق، صادق عباسی و انسیه برومندپور، مجله‌ی مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره‌ی ۲۲.
- ۴- مقاله‌ی «چیستی اعراف و اعرافیان با رویکرد تحلیل آراء مفسران فریقین بر مبنای سیاق آیات» نوشته‌ی زهره اخوان مقدم و نیره اسحاقی، مجله‌ی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره‌ی ۵.
- ۵- مقاله‌ی «خوانشی بر اصحاب اعراف (تفسیر قرآن به قرآن)» تالیف جهانگیر ولدییگی و عباس رهبری، مجله‌ی مطالعات قرآنی، پاییز ۱۴۰۰، شماره‌ی ۴۷.



باتوجه به اینکه نتایج حاصل از تحلیل واژگان براساس قرائن درون متنی و فرامتنی، اطمینان بیشتری دارد، ضرورت چنین تحقیقی احساس شد. از این رو نگارنده بر آن است تا ضمن بررسی مفهوم لغوی واژه‌ی ترکیبی «اصحاب اعراف»، زوایای مختلف آن را با قرائن درون متنی و برون متنی، آشکار نماید؛ این شیوه پژوهشی، در آثار نوشته‌های پیشین، مورد غفلت قرار گرفته و یا دست کم، به ندرت بدان توجه شده است. البته در آثار مورد اشاره، دیدگاه مترجمان نیز تبیین نشده است؛ ولی در این پژوهش، هم از دیدگاه مفسران و هم مترجمان، به تبیین این قرائن، پرداخته شده است.

الف) مفهوم شناسی «اعراف»

با توجه به اینکه هر واژه به صورت مستقل از دیگر واژگان، یک معنای اساسی دارد که خارج از بافت متن، آن معنا را برای خود حفظ کرده است؛ باید دید معنی واژه «اعراف» چیست؟؛ بدین جهت می‌گوئیم: از نظر لغت، «اعراف» از «عُرْف» گرفته شده و به موهای روی گردن اسب و تاجی که روی سر خروس است، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱). راغب یکی از معانی عرف را «پی در پی و پشت سرهم آوردن»^۱ بیان کرده است (همان). بعضی گفته‌اند: اعراف در لغت جمع عُرْف، به مکان بلند و مرتفع گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۱/۹). فراهیدی (م. ۱۷۰ق) نیز «عُرْف» را به معنای موهای روی گردن اسب بیان کرده و در تعریف «عریف» می‌نویسد: «القیم بامور القوم عَرَفَ علیهم سَمی به لانه عُرْفِ بذلک الاسم؛ متولی و سرپرست امور قومی که برای آن‌ها شناخته شده است و به این جهت به او «عریف» اطلاق می‌شود که با آن اسم شناخته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۲/۲). برخی دیگر گفته‌اند: «عُرْف» به معنای تپه شنی مرتفع و مکان مرتفع است (جوهری، بی تا: ۱۴۰۱/۴). جمع بندی آراء فوق چندان پیچیده به نظر نمی‌رسد؛ چراکه اکثر لغت‌شناسان تا حدود زیادی در بیان معنای واژگان مأخوذ از ریشه «عرف»، بر روی تعبیر «علو» و «بلندی» اتفاق نظر دارند و کم و بیش توضیح

۱- جوهری هم در ذیل آیه‌ی ﴿وَالْمُرْسَلَاتُ عُرْفًا﴾ (مرسلات: ۱) نوشته است که منظور سوگند به فرشتگانی است که بی در پی فرستاده می‌شوند (جوهری، بی تا: ۱۴۰۱/۴).

متشابهی بر جای نهاده‌اند.

علامه طباطبایی درباره‌ی مفهوم اصطلاحی «اعراف» چنین می‌نویسد: «منظور از اعراف، قسمت‌های بالایی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به طوری که اعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۸). گروهی از مفسران اهل سنت نیز اعراف را به مکان یا دیواری خاص که حائل بین بهشت و جهنم است، معنا کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۴/۳؛ مهانمی، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۶۱/۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۴۸/۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۸؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۴۸۳/۵). بعضی از مفسران شیعی معاصر گفته‌اند: «اعراف دیوار بلندی است میان بهشت و دوزخ که از آن تعبیر به سور، مقام، کوه و کنگره می‌شود، ولی همه‌ی این تعابیر می‌تواند از باب تشبیه معقول به محسوس باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۲۸). از سُدّی نیز نقل شده که «سور» به این جهت اعراف نامیده شده که اصحاب آن، مردم را می‌شناسند (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۹۴/۲). آلوسی تعابیر «کوه احد» و «صراط» را هم برای تبیین مفهوم «اعراف» بیان کرده ولی در ادامه تأکید می‌کند: حق آن است که «اعراف» نام مکانی باشد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۳/۴). گروهی با اتکاء به روایتی از ابن‌عباس، اعراف را به معنای «شیء المشرف» بیان کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۱/۷؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۴۸۳/۵). همچنین گزارش شده که اعراف دیوار بهشت است و در آن رودها جریان دارد و درختان می‌روید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۸/۳). جمع‌بندی سخن اینکه: از توصیف‌های مفسران شیعه بر می‌آید که «اعراف» یکی از مقامات عالی‌ه‌ی انسانی در قیامت است و صرفاً یک مکان نیست. در حالی که اکثر مفسران اهل سنت، اعراف را مکانی مانند دیواری در عالم آخرت تعریف کرده‌اند.

ب) اصحاب اعراف در قرآن

کلمه‌ی «اعراف» به صورت لفظ مجرور و مضاف‌الیه، در قرآن، تنها دو بار استعمال شده است: یک بار به صورت «وَعَلَى الْأَعْرَافِ» و بار دیگر به صورت «أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ» و هر دو مورد مربوط به روز قیامت است. قرآن در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره‌ی اعراف، اصحاب اعراف را این گونه معرفی می‌کند: ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَتَادُوا



أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامَةً عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ * وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ * أَمْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ؛ و میان آن دو [گروه]، حایلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند، آواز می‌دهند که: سلام بر شما. و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا، ما را در زمهری گروه ستمکاران قرار مده. و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت. «آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید» (اعراف: ۴۶-۴۹)

در خلال چهار فراز از آیات مذکور، اصحاب اعراف، این‌گونه توصیف شده‌اند:

- این افراد بر «اعراف» قرار گرفته‌اند: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾
- شناخت بهشتیان و دوزخیان به این «رجال» سپرده شد: ﴿رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾
- در این موقعیت، افرادی هستند که وارد بهشت نشده ولی طمع ورود به آن را دارند: ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾
- از خداوند می‌خواهند که آن‌ها را جزو ستمکاران قرار ندهد: ﴿قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

در عبارات قرآنی مذکور، چهار تعبیر آمده است: «اصحاب اعراف»، «رجال»، «اصحاب الجنة» و «اصحاب النار». در قسمت داخل اعراف، اصحاب بهشت قرار دارند و در بیرون آن، اصحاب جهنم مستقر هستند و بر روی اعراف نیز «اصحاب اعراف» قرار دارند. با توجه به اینکه قرآن، اهل بهشت را «اصحاب الجنة» و اهل جهنم را «اصحاب النار» نامیده است، پس مفهوم آن دو روشن است؛ ولی باید دید که تعابیر «اصحاب اعراف» و «رجال» چه مصادیقی دارند. در این بخش، ماهیت و مصداق تعبیر ترکیبی «اصحاب اعراف» با توجه به

قرائن درون‌متنی و برون‌متنی تحلیل و بررسی می‌شود.

مصادق‌شناسی «اصحاب اعراف» براساس دلایل درون‌متنی

برای فهم مفاهیم قرآن و کشف مقصود آن‌ها نمی‌توان تنها به فهم لغوی واژه‌ها اکتفا نمود. بلکه باید نگاه مجموعی و پیوسته به کل متن داشت. به تعبیر دیگر: برای درک مصادق و مفهوم «اصحاب اعراف» در شبکه‌ی معنایی قرآن، می‌بایست نسبت روابط گوناگون آن با کلمات دیگر دست پیدا کرد؛ زیرا بافت و سیاق به عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن درون‌متنی نقش اساسی در فهم مراد متکلم و تبیین آیات قرآن دارد. در آیه‌ی ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾ (اعراف: ۴۴) عبارت ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ﴾ از لحاظ ادبی که صفت «رجال» واقع شده، قرینه آن است که منظور از کلمه‌ی اعراف، عارفان به سیرت اولین و آخرین از افراد بشر، و نیز شهداء بر عقاید و اعمال مردم هستند که بر مقدار نورانیت هر یک از اهل بهشت و یا بر سیرت ظلمانی هر یک از اهل دوزخ کاملاً احاطه و معرفت شهودی دارند و با نیروی غیبی و تصرف روح قدسی بر سیرت هر یک از افراد بشر آگاهی یافته‌اند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۶/۳۴۵). بعضی گفته‌اند که عبارت ﴿و نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ دلیل و برهان قاطعی است بر اینکه اصحاب اعراف در محشر، از همه برتر هستند، به گونه‌ای که فقط آنان حامل حمل «سلام الله» به سایر مردم هستند. زیرا سلام دارای جایگاه مکانی رفیعی است: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس: ۵۸) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۱۴۳). برخی هم گفته‌اند: عبارت ﴿و نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ دلالت دارد که «اصحاب اعراف» پیامبران و امامان هستند (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲/۵۴۶). آنچه که در این آیه مبهم به نظر می‌آید، تعیین مرجع ضمیر مقدر در فعل «لَمْ يَدْخُلُوهَا» و ضمیر «هُمْ» در فراز ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾ است که آیا به «اصحاب الجنة» بر می‌گردد یا به «اصحاب اعراف»؟

دو حالت احتمال دارد:

یکم: این جمله، حال برای «اصحاب الجنة» است. از این‌رو، ضمیر مقدر در فعل «لَمْ



يَدْخُلُوْا و ضمير «هُم» در فراز ﴿لَمْ يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَظْمَعُوْنَ﴾ از لحاظ ادبی به «اصحاب الجنة» اتصال و نزدیکی دارند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۱۴۳).

دوم: این جمله حال برای ضمیر در فعل «و نَادَوْا» است (حقی برسوی، بی تا: ۳/۱۶۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵/۶۲؛ نووی، ۱۴۱۷: ۱/۳۷۲) و منظور از ضمیر در آن نیز، «اصحاب اعراف» است که با سیاق آیه هم تناسب دارد (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰/۱۳۳).

بعضی گفته اند که ضمیر «هُم» در فراز ﴿لَمْ يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَظْمَعُوْنَ﴾ به «اصحاب الجنة» بر می گردد که در هنگام نداء خارج از بهشت بودند و به خاطر اعمالی که در دنیا انجام داده و پیش فرستاده بودند، طمع ورود به بهشت را دارند (ابومسلم اصفهانی، ۲۰۰۹: ۳/۲۴۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۲). بعضی هم بر این باورند: ضمیر مذکور به صاحبان بهشت بر می گردد و نشان می دهد که صاحبان بهشت همچنان منتظرند، زیرا می دانند که احکام الهی در مورد آن ها صادر شده است و آن ها از صاحبان بهشت هستند، اما حکم اجراء برای رفتن به آن صادر نشده است، تا اینکه فرشتگان آن ها را به آنجا رانند (میدانی، ۱۳۶۱: ۴/۲۴۸). برخی نیز گفته اند: بافت آیات دلالت دارند که خداوند متعال اصحاب اعراف را از همه ی اهل قیامت متمایز ساخته است، به این صورت که آن ها را بر بلندی هایی که مشرف به اهل بهشت و اهل جهنم است، قرار داده است. این جایگاه و عزت بزرگی است و شکی نیست، کسانی که نیک و بدشان یکسان است، مقامشان پایین است پس شایسته آن عزت و جایگاه نیستند (ابومسلم اصفهانی، ۲۰۰۹: ۳/۲۴۳-۲۴۲).

علامه طباطبایی با استفاده از سیاق و قرائن خود آیات و همچنین براساس روایات اهل بیت علیهم السلام، مصداق اصحاب اعراف را تنها انبیاء و اولیاء ایشان دانسته و این گونه نگاشته است: اولاً این رجال در محلی به نام اعراف قرار دارند و در مقامی هستند که از خصوصیتی که در سیمای تک تک اهل قیامت است به جمیع امتیازات نفسانی و تفصیل اعمال و احوال

۱- بعضی گفته اند اصحاب اعراف کسانی هستند که دو کفّه ی ترازوی اعمالشان برابر است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۳۳). مشابه چنین نظری در تفاسیر اهل سنت نیز مشاهده می شود که بر اساس آن اصحاب اعراف، دارای حسنات و سینات برابرند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۳۷۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۴).

آنان پی می‌برند: «يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» و این مقام و منزلت رفیع قطعا مخصوص آنان است؛ ثانياً رجال اعراف هم با دوزخیان گفتگو می‌کنند و هم با بهشتیان، محاوره‌ی آنان با اهل دوزخ به این جهت است که پیشوایان کافر و گمراه و طغیان‌گر را شماتت و سرزنش می‌کنند و محاوره‌ی آنان با اهل بهشت به این دلیل است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۸). گروهی از مفسران دیگر هم آن‌ها را انبیاء و ائمه علیهم‌السلام دانسته و گفته‌اند این معنا با ظاهر آیات سازگار است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۹؛ کاشانی، بی تا: ۳۴/۴؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۱۸۳/۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۴۸/۶؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۲۰۴/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۵۶/۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴/۷). گفته شده که احتمال دارد ضمیر مقدر در فعل «لَمْ يَدْخُلُوا» و ضمیر «هُمْ» در فراز «لَمْ يَدْخُلُوا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» به «اصحاب الجنة» برگردد که در هنگام نداء خارج از بهشت بودند و به خاطر اعمالی که در دنیا انجام داده و پیش فرستاده بودند، طمع ورود به بهشت را دارند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳۳/۱۰).

فخر رازی در همخوانی فراز «لَمْ يَدْخُلُوا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» با مقام بلند انسان‌های کامل می‌گوید: «داخل نشدن آنان به بهشت از آن جهت نیست که آنان شایستگی ورود به بهشت را ندارند، بلکه ورود آنان به بهشت به تأخیر افتاده تا آنان احوال بهشتیان و جهنمیان را ببینند و سپس به مقام عالی خود در بهشت وارد شوند. به عبارتی دیگر، آنان وظیفه‌ی شفاعت را انجام داده و سپس به بهشت وارد خواهند شد.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۱۴)

جمع چشمگیری از مترجمان قرآن مانند: الهی قمشه‌ای^۱، انصاریان^۲، رضایی^۳، سراج^۴،

۱- «و بر اعراف (یعنی جایگاهی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز داخل بهشت نشده و چشم امید به دخول آن دارند ندا کنند که سلام بر شما باد».

۲- «و بر بلندی آن مردانی [با مقام و منزلت‌اند] که هر کدام از دو گروه را به نشانه‌هایشان می‌شناسند، و بهشتیان را که وارد بهشت نشده‌اند، ولی ورود به آن را امید دارند، آواز می‌دهند که: درود بر شما».

۳- «و بر بلندی‌ها (اعراف) مردانی هستند که هر يك (از آن دو گروه) را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و اهل بهشت را که (هنوز) داخل آن (بهشت) نشده‌اند، در حالی که آنان (بدان) امیدوارند، ندا می‌دهند که: «سلام بر شما باد!».

۴- «و بر اعراف مردانی‌اند که می‌شناسند هر یک از بهشتیان و دوزخیان را بعلامت‌های ایشان و بانگ آند بهشتیان را که سلام بر شما باد در حالی که بهشتیان هنوز در نیامده‌اند به بهشت و طمع آن می‌دارند».

صفوی^۱، طاهری^۲، فولادوند^۳، کاویانپور^۴، گرمارودی^۵ و مشکینی^۶ نیز عبارت ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ در آیهی ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامَةٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ (اعراف: ۴۶) را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که ضمیر به «اصحاب الجنة» برمی‌گردد نه به اصحاب اعراف.

مصادق‌شناسی «اصحاب اعراف» براساس دلائل برون‌متنی

طبق دیدگاه غالب مفسران فریقین؛ علاوه بر قرائن درون‌متنی، قرائن برون‌متنی هم نقش عمده‌ای در فهم آیات قرآن دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۶۰؛ طوسی، بی‌تا: ۱/ ۱۶؛ طبری: ۱/ ۲۵-۲۶؛ فخررازی: ۱۴۲۰: ۵/ ۲۷۵). روایات از مهم‌ترین قرائن برون‌متنی به شمار می‌آیند. اما این روایات هم باید با دلالت‌های قرآنی اعتبارسنجی بشوند (اسعدی، ۱۳۹۷: ۲۷). اخبار و روایاتی که درباره‌ی اصحاب اعراف گزارش شده را، می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

دسته‌ی اول: روایات صریح الدلاله‌ای که اهل بیت و ائمه علیهم‌السلام را به عنوان اصحاب اعراف معرفی کرده‌اند؛ ارز باب نمونه:

روایت اول: از امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی تعبیر ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَتِهِمْ﴾ نقل شده که فرمود: «أُنزِلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَالرِّجَالُ هُمُ الْأَيِّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» (مجلسی، بی‌تا: ۸/ ۳۳۵).

۱- «و بر بلندی‌های آن مردانی بلندمرتبه قرار دارند که هر یک از آن دو گروه را به نشانه‌شان می‌شناسند، و بهشتیان را که هنوز به بهشت درنیامده‌اند ولی امید آن را دارند، ندا می‌دهند که سلام بر شما».

۲- «و در مقام شناخت، افراد [اولا مقام] ی هستند که همه [بهشتیان و جهنمیان] را از سیمایشان می‌شناسند؛ و بهشتیان را که [هنوز] به بهشت وارد نشده‌اند، و [لی] امید آن را دارند، ندا می‌دهند که: سلام بر شما».

۳- «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را- که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- آواز می‌دهند که: «سلام بر شما».

۴- «و بر بلندی‌های اطراف مردانی هستند که همه‌ی آنها را از سیمایشان می‌شناسند. (این مأمورین که در حد و اصل بهشت و دوزخ قرار گرفته‌اند) اهل بهشت را صدا کرده و می‌گویند: سلام بر شما در حالی که اهل بهشت هنوز داخل بهشت نشده‌اند. ولی امید آن را دارند».

۵- «و میان آن دو پرده‌ای است و بر آن پشته‌ها کسانی هستند که هر گروه (از آنان) را از چهره‌شان باز می‌شناسند و به بهشتیان که هنوز به آن (بهشت) در نیامده‌اند ولی (آن را) امید می‌برند ندا می‌دهند که: درود بر شما!».

۶- «و بر کنگره‌های آن حجاب مردانی هستند (از معصومین و اولیاء حق) که هر گروهی را به سیمایشان می‌شناسند، و آنان به اهل بهشت ندا می‌دهند که سلام بر شما؛ بهشتیانی که هنوز وارد آن نشده‌اند و امید آن را دارند».

«آیه در مورد این امت نازل شده است و مقصود از رجال، امامان از خاندان محمد ﷺ هستند». همچنین از آن حضرت گزارش شده که درباره‌ی آیه‌ی مورد بحث فرمود: «نَحْنُ أَوْلَىٰكَ الرَّجَالِ، الْأَيْمَةُ مِنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ، وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمْ الرَّجُلُ مِنْكُمْ، فَيَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ؛ ما آن مردان هستیم. امامان، کسانی را که وارد بهشت خواهند شد و کسانی را که وارد دوزخ خواهند شد، می‌شناسند. چنان‌که شما در قبیله‌های خود، همدیگر را می‌شناسید و هر یک از شما می‌داند که چه کسی در قبیله درستکار است و چه کسی بدکار» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۴۸/۲).

روایت دوم: از امام صادق ﷺ نیز روایت شده که فرمود: «جاء ابن الكواء إلى أمير المؤمنين ﷺ فقال: يا أمير المؤمنين (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ)؟ قَالَ: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۴۷/۲). «شخصی به نام ابن‌الکواء نزد امام امیرمؤمنان ﷺ آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! مراد از «بر اعراف، مردانی هستند که همگان را به علامتشان می‌شناسند»، چیست؟ ایشان فرمود: ما بر اعراف قرار داریم و ما یاران خود را با علامتشان می‌شناسیم». مضمون این روایت نیز در شواهد التنزیل هم نقل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۶۳/۱).

همچنین تعبیرات «وَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۲/۲) و «وَ أَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ»^۱ (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۵۳/۲) منقول از امام علی ﷺ در ذیل آیات مورد بحث نیز، حکایت از این دارد که مصادیق اصحاب اعراف، ائمه علیهم السلام می‌باشند.

روایات اهل سنت درباره‌ی تعیین اهل اعراف بسیار اندک است و با تتبع و جستجویی که انجام گرفت، در صحاح سته آن‌ها حدیثی در این باره پیدا نشد. البته طبری روایاتی را از صحابه نقل می‌کند که سند آن‌ها به پیامبر ﷺ نمی‌رسد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۷/۸).

نتیجه‌ی سخن اینکه: این دسته از روایات، یک واقعیت را بیان می‌کنند و آن، این که

۱- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنَا يَعْشُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى السَّابِقِينَ، وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَأَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَأَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۵۳/۲).

«اعراف» یکی از جایگاه‌های قیامت است که در آن، منزلت و عظمت اهل بیت علیهم‌السلام بر مردم آشکار می‌شود، و حضور آن‌ها در این جایگاه برای نجات خطاکارانی است که مستحق شفاعت هستند.

دسته دوم: روایاتی که افرادی با شاخصه‌های «الموقنون»، «المخلصون» و «المؤثرون» را از رجال اعراف دانسته‌اند، مانند آنچه از امام علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «الموقنون و المخلصون و المؤثرون من رجال الاعراف» (محمّدی ری شهری، بی تا: ۳۷۱۹/۴). اهل یقین و مخلصان و ایثارگران، مردان اعراف هستند. همچنین ضحاک از ابن عباس گزارش می‌کند که درباره‌ی «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» گفت: مکانی مرتفع از صراط وجود دارد که «اعراف» خوانده می‌شود و بر آن، عباس، حمزه، علی و جعفر قرار دارند که دوستان خود را با نشانه‌ی چهره‌ها و دشمنان خود را به سیاهی چهره می‌شناسند (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۲۶۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۳۶).

دسته‌ی سوم: روایاتی می‌باشند که دلالت دارند: اصحاب اعراف، کسانی هستند که حسنات و سیئات آنان، مساوی است، مانند: آنچه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت در پاسخ از این سوال راوی که پرسیده بود: «وَمَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ؟» چنین فرمود: «قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَذْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ، وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۵/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۱۵۵). «اصحاب اعراف، گروهی‌اند که نیکی‌ها و بدی‌های آنان برابر است. اگر خداوند، آنان را به دوزخ ببرد، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد، به سبب رحمت خویش است».

دسته‌ی چهارم: روایاتی هستند که به نوعی میان روایات دسته‌ی اول و دوم جمع کرده است. از باب نمونه: از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «الْأَعْرَافُ: كُتُبَانٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ الرَّجَالُ: الْأَيْمَةُ علیهم‌السلام، يَقِفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِيعَتِهِمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۵۵۲). اعراف، بلندی‌هایی است بین دوزخ و بهشت، و امامان با گروهی از پیروانشان در اعراف می‌ایستند، در حالی که عده‌ای از پیروان امامان، بدون توقف، وارد بهشت می‌شوند و حسابی از آنان کشیده نمی‌شود. امامان به این گروهی که در دنیا خطا کرده‌اند، خطاب می‌کنند: «بنگرید به

برادرانتان در بهشت که بی حساب وارد شده‌اند» و بعد به آنان می‌گویند: «دشمنان حق را بنگرید که چگونه در آتش‌اند». بعد به دوزخیان می‌گویند: «اینان (پیروان و شیعیان آلوده به گناه) همانانی هستند که شما می‌گفتید هرگز مشمول رحمت الهی نخواهند شد» [سپس رحمت الهی شامل آنان می‌شود] و به این دسته از گنهکاران [که بر اثر ایمان و اعمال صالح، شایستگی عفو دارند]، از طرف امامان دستور داده می‌شود که: «به سوی بهشت بروید. نه ترسی دارید و نه اندوهی» و آن‌گاه به واسطه‌ی شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام، این گروه گنهکار نیز وارد بهشت می‌شوند».

آنچه که مجموع چهار دسته از روایات مذکوره بر آن دلالت دارند، این است که اعراف جایگاه ویژه‌ای میان بهشت و جهنم است که از یک طرف مؤمنین گنهکار که حسنات و سیئاتشان برابر است، در آنجا خواهند بود و در انتظار سرنوشت خودشان هستند و در عین حال انبیاء و ائمه علیهم‌السلام هم که در فکر نجات چنین افرادی هستند در همین جایگاه در کنار آنان خواهند بود تا نزد خدا شفاعت آن‌ها را بکنند و آن‌ها وارد بهشت شوند. شیخ صدوق هم، همین نظریه‌ی حضور دو گروه در اعراف را مطرح کرده و می‌گوید: «اعتقاد ما در اعراف این است که آن، حایلی میان بهشت و جهنم است که در آن مردانی قرار دارند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند و آنان پیامبران و اوصیای او هستند. داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را انکار کند و آن‌ها او را انکار نمایند و در اعراف کسانی هم هستند که در انتظار امر خدا به سر می‌برند که یا آن‌ها را عذاب کند و یا ببخشد» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۷۰). شیخ مفید نیز چنین توضیح می‌دهد: «آنچه اجمالاً می‌توان به آن یقین حاصل کرد این است که اعراف مکانی میان بهشت و جهنم است و در آن حجت‌های خدا بر مردم، که نام بردیم، قرار دارند و نیز گروهی از کسانی قرار دارند که در انتظار امر خدا هستند. بیشتر از این را خدا می‌داند» (مفید، ۱۴۱۴: ۱۰۷). اما فیض کاشانی گفته: وجه اطلاق «اصحاب اعراف» بر ائمه علیهم‌السلام (که در اخبار و روایات زیادی، شاهد این اطلاق هستیم) این است که اگر اعراف مشتق از معرفت باشد انبیاء و اوصیاء آن‌ها

عارف به خدا و معروف نزد خدا هستند و خدا را به مردم می‌شناسانند و اگر به معنی (عرف) یعنی مکان عالی مرتفع باشد آن‌ها از شدت معرفتشان و فرط بصیرتشان گویا در مکان عالی مرتفع می‌باشند که به سایر مردم نگاه می‌کنند و درجات آن‌ها را می‌بینند و از شدت معرفتی که به آن‌ها دارند، سعدها و اشقیاء را تمیز می‌دهند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۰۰).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که تبیین شد، این نتایج حاصل می‌شود:

۱- به استناد قرائن درون‌متنی (سیاق و بافت کلامی خود آیات)، منظور از اصحاب اعراف، رجال و افرادی والا مقام هستند که بر احوال بهشتیان و جهنمیان، آگاه و مشرف بوده و هر دو گروه را از روی سیمایشان می‌شناسند. بعضی از مفسران هم در مقام تفسیر آیات مربوط به اصحاب اعراف، با توجه به سیاق آیات، منظور از اصحاب اعراف را انسان‌های کامل تفسیر و معنا کرده‌اند.

۲- جمع بسیاری از مترجمان و مفسران، ضمیر مقدر در فعل «لَمْ يَدْخُلُوا» و ضمیر «هُم» در فراز ﴿لَمْ يَدْخُلُوا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾ را که با مقام رفیع اصحاب اعراف همخوانی ندارد، به «اصحاب الجنة» برگردانده‌اند.

۳- مطابق قرائن برون‌متنی، دیدگاه‌های مطرح شده در جهت تبیین مقصود از «اصحاب اعراف» به دو دسته کلی باز می‌گردند:

الف- اصحاب اعراف، عده‌ای از مقربان درگاه الهی همچون انبیا و ائمه می‌باشند.

ب- اصحاب اعراف کسانی هستند که گناهان و نیکی‌هایشان با هم برابر است.

البته تعداد روایاتی که دلالت دارند هم «اعراف» جایگاه بلند و مهمی است و هم «اصحاب اعراف» موقعیت ممتازی در قیامت دارند، بسیار بیشتر بوده و این‌گونه اخبار، مصداق «اصحاب اعراف» را انبیا و ائمه عليهم السلام معرفی کرده‌اند که با استنادات سیاق آیات هم منطبق است.

۴- با تجمیع قرائن درون‌متنی و برون‌متنی به این نتیجه می‌رسیم که مصداق اصحاب اعراف، پیامبران و اهل بیت عليهم السلام هستند.

فهرست منابع

- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران.
۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض.
 ۲. ابن بابویه (صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی، (۱۴۱۴)، *الاعتقادات*، دارالمفید، بیروت.
 ۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۳، دار صادر، بیروت.
 ۵. ابومسلم اصفهانی، محمد بن بحر، (۲۰۰۹م)، *موسوعة تفاسیر المعتزلة* (تفسیر ابی بکر الأصم - تفسیر ابی علی الجبائی - تفسیر ابی القاسم الکیلی البلخی)، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۶. اسعدی، محمد، (۱۳۹۷)، *جریان شناسی تفسیر قرآن*، ج ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
 ۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۸. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بنیاد بعثت، تهران.
 ۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰)، *تفسیر معالم التنزیل*، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲)، *الکشف والبیان*، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *تفسیر تسنیم*، نشر اسراء، قم.
 ۱۳. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، (بی تا): *الصحاح*، دارالکتب العربی، مصر.
 ۱۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، تهران.
 ۱۵. حسینی همدانی، سیدمحمد، (۱۴۰۴)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، ج ۱، انتشارات لطفی، تهران.
 ۱۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، ج ۱، دارالفکر، بیروت.
 ۱۷. دخیل، علی محمد علی، (۱۴۲۲)، *الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، ج ۲، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
 ۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، دارالعلم الدارالشامیه، بیروت.
 ۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، ج ۱، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، قم.
 ۲۰. سلطان علی شاه گنابادی، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸)، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.



۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، قم.
۲۲. غیائی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۶)، *پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان*، روح الجنان و منهج الصادقین، چ ۲، بوستان کتاب، قم.
۲۳. شوکانی، محمدبن علی، (۱۴۱۴)، *فتح القدر بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر*، چ ۱، دارابن کثیر، دمشق.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، چ ۲، فرهنگ اسلامی، قم.
۲۵. _____، (۱۴۱۹)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، قم.
۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، چ ۵، جامعه مدرسین حوزه علمی قم، قم.
۲۷. طبری، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، ناصر خسرو، تهران.
۲۸. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲)، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، چ ۱، دارالمعرفة، بیروت.
۲۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، چ ۴، اسماعیلیان، قم.
۳۰. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، چ ۲، انتشارات هجرت، قم.
۳۲. فضل‌الله، سید محمدحسین، (۱۴۱۹)، *من وحی القرآن*، چ ۱، دارالملاک، بیروت.
۳۳. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، چ ۲، مکتبه الصدر، تهران.
۳۴. قاسمی، جمال‌الدین، (۱۴۱۸)، *محاسن التأویل*، چ ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۳۵. قرطبی، محمدبن احمد، (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، چ ۱، ناصر خسرو، تهران.
۳۶. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (بی تا)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چ ۱، کتابفروشی اسلامی، تهران.
۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بی تا)، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، (بی تا)، *میزان الحکمة*، چ ۱، دارالحديث.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴)، *تفسیر الکاشف*، چ ۱، دارالکتاب الاسلامی، قم.
۴۰. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۴)، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، چ ۲، کنگره شیخ مفید، قم.
۴۱. مهائمی، علی بن احمد، (۱۴۰۳)، *تبصیر الرحمن و تیسیر المنان*، چ ۲، عالم الکتب، بیروت.
۴۲. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، (۱۳۶۱)، *معارض التفکر و دقائق التدبیر*، چ ۱، دارالقلم، دمشق.
۴۳. نووی، محمد، (۱۴۱۷)، *مراح لبید لکشف القرآن المجید*، چ ۱، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، بیروت.